



آیت الله قرهی: انقلاب اسلامی ایران چهارمین انقلاب الهی است

آیت الله قرهی گفت: انقلاب اسلامی ایران، چهارمین انقلاب الهی و تداوم انقلاب های الهی حضرت نوح، حضرت موسی و نبی مکرم اسلام (ص) است.

آیت الله قرهی گفت: انقلاب اسلامی ایران، چهارمین انقلاب الهی و تداوم انقلاب های الهی حضرت نوح، حضرت موسی و نبی مکرم اسلام (ص) است.

به گزارش خبرگزاری مهر، آیت الله قرهی در جشن سالگرد پیروزی انقلاب سخنانی بیان کرده که متن آن در پی می آید. در شب سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، مردم همیشه در صحنه با حضور در جشن فجر مهدوی که از سوی حوزه علمیه امام مهدی (عج) برگزار گردید؛ حضور یافته و همراه با اساتید حوزه و ریاست محترم حوزه علمیه امام مهدی (عج) آیت الله قرهی آوای الله اکبر سر دادند. این مراسم با سخنرانی متولی و موسس حوزه علمیه آغاز و با مراسم نورافشانی و الله اکبر حضار در فضای بیرون مهدیه خاتمه پیدا کرد.

مشروح سخنان آیت الله قرهی از قرار زیر است:

پدیده انقلاب اسلامی به عنوان یک انقلاب مردمی صرف نیست. تفاوت این انقلاب با انقلاب های دیگر، الهی بودن آن است که مع الأسف کمتر به آن پرداخته شده است. انقلابات الهی از ناحیه خدا و وعده ذوالجلال و الاکرام در کتاب مکنون است. حسب معارف الهیه، ذوالجلال و الاکرام، مقدر معلوم دارد و مقدر مخیر، مقدر مخیر همان است که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» [۱] که اتفاقاً یک عده این را راجع به انقلاب اسلامی ایران خواندند و می خوانند که این، غلط است؛ چون این، مقدر مخیر است. پروردگار عالم تبیین می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ»، خدا هیچ قومی را تغییر نمی دهد، «حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»، مگر این که تغییر در حال خودشان ایجاد کنند. یعنی پروردگار عالم می فرماید: تغییر حالات و انقلابات، چه انقلابات فردی و درونی برای یک شخص و چه انقلابات اجتماعی و تغییر و تحول در جامعه، به دست خود افراد است و پروردگار عالم، تغییری در آن، ایجاد نمی کند، إلا به این که آن فرد که می خواهد تغییر حالت نفسانی داشته باشد و یا مردم، خودشان مقدماتی را آماده کنند. اما در انقلابات الهی، جورچین تغییر و تحول اجتماعی، باز به یدالله است - این مقدمات را می خواهم بیان کنم که وارد به بحث انقلاب خودمان شویم و با ادله و برهان، مطالبی را که در این انقلاب الهی اتفاق افتاد، بیان کنیم. انقلاب ما، آخرین انقلاب الهی است که قبل از دولت مهدوی شکل گرفته است که حالا بیان خواهیم کرد -

انقلاب حضرت نوح (ع)، اولین انقلاب الهی

مثلاً در انقلاب حضرت نوح (ع)، مردم متغیر نشدند و قوم او تغییر نکردند، «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ». طبق آیه شریفه قرآن کریم و مجید الهی، حضرت، نهصد و پنجاه سال، مردم را دعوت کردند که این، شوخی نیست، ولی مردم نپذیرفتند. اما پروردگار عالم مقدر کرده است که انقلاب خودش را ایجاد کند و تحول عظیمی را ایجاد کرد و به نبی مکرمش دستور داد مؤمنین را بر کشتی سوار کند. حتی فرمان داد که از حیوانات هم جفت جفت در کشتی قرار داده شوند و بدین صورت یک انقلاب عجیبی در دنیا به وجود آمد که به عنوان دومین حیات بشر تبیین شده است.

انقلابی الهی در کاخ ظلم!

باز انقلاب دیگری رخ داد و آیات شریفه الهی بیان می کند که در آن انقلاب، موسی بن عمران (علی نبینا و آله و علیه الصلوة و السلام)، آن نبی مظلوم قیام کرد. تا حدودی مردم هم تغییر کردند و آن ها هم آمدند. اما پروردگار عالم می خواهد این انقلاب به دست موسی بن عمران (ع) در کاخ ظلم صورت بگیرد. لذا دیگر آنچه که می دانید، اتفاق افتاد و ذوالجلال و الاکرام به صورت اعجاز، موسی کلیم (ع) را به این دنیا آورد، طوری که حمل مادرش به صورت نامعلوم بود. بعد از آن هم، مادرش او را در سبده قرار داد و آن سبد به کاخ فرعون وارد شد. بدین ترتیب موسی (ع) در آن جا رشد و نمو پیدا کرد. این قضیه باعث شد که موسی بتواند نکاتی را که فرعون و فرعونیان دارند و «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» [۲] می گویند، شناسایی کند.

یک دلیل خیلی مهم این مطلب، این بود که فرعون در مباحث حکومت داری، بسته عمل می کرد. فلذا پروردگار عالم، بدین ترتیب؛ یعنی از طریق نبی مکرم و نفوذ او در کاخ، به مردم آگاهی داد و این مطلب را محقق کرد. مطلب دیگر در مورد حضرت عیسی بن مریم (ع) است، منتها در مورد ایشان، انقلاب نیست؛ چون ایشان در حال طفولیت هستند و حالا دلایل را براساس آیات و روایات، در آینده، بیان خواهیم کرد.

انقلاب نبوی و بزرگترین اعجاز نبی مکرم اسلام (ص)

سومین انقلاب از انقلابات الهی، انقلاب نبوی، حضرت محمد مصطفی (ص) است که اگر پروردگار عالم این دگرگونی را در آن جایی که پیامبر (ص) را قرار داد، ایجاد نمی کرد؛ پانصد سال دیگر هم می گذشت، تغییر و تحول در وجود این ها اتفاق نمی افتاد و مطلب «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» در مورد آن ها محال بود.

لذا بالاترین اعجاز وجود مقدس نبی مکرم (ص) همین است که قومی را که در جهل فرو رفته بودند و کارهایی از قبیل زنده به گور کردن و جنگیدن مداوم و ... انجام می دادند، بیدار کردند. آن ها آن قدر جنگیدند که خودشان با هم دیگر قرار گذاشتند که چند ماه

را در سال قرار بدهیم که جنگ نکنیم، «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» [۳]. البته پروردگار عالم می‌فرماید: «يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ»، اما این‌ها هم بالاخره آمدند با هم صحبت کردند و گفتند: این‌طور که نمی‌شود، کشاورزی، ازدواج فرزندان و ... را چه کنیم؟ لذا بین خودشان قرارداد گذاشتند که چهار ماه حرام باشد و به تعبیر بعضی از مفسرین، ذوالجلال و الاکرام بعد از انقلاب نبی مکرم (صلي الله عليه و آله و سلم)، این قضیه را امضاء کرد. در حالی که آیه شریفه می‌فرماید: از اول بوده و به نظر می‌رسد که این‌ها هم از مطالب یهود و نصارا برداشت کردند. حالا بگذریم، این، یک بحث تاریخی است که الآن نمی‌شود به آن ورود پیدا کرد.

آیا انقلاب ما از طریق تغییر ماهوی در افراد و قیام آنان ایجاد شد؟

انقلاب ما هم همین حال را دارد و انقلاب الهی است. چرا؟

اگر این مطلب را به عنوان ظلم و ستم شاهنشاهی تبیین کنیم که هیچ شکی در آن نیست. ولی خود این، عامل قیام برای مردم نشد. اولاً آن‌ها که پیشوایان امت می‌شوند، از ناحیه خدا تبیین شدند و ما هم امت هستیم، «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً» [۴]. لذا هر امتی، یک امام نیاز دارد. مردم ما در آن زمان، ظلم‌های زیادی را متحمل شده بودند، اما از طرفی هم فحشاء طوری غوغا کرده بود که وقتی تاریخ را بدون تحریف و غرض مطالعه کنیم، می‌بینیم اکثر جوان‌های ما در فحشاء بودند و حال جوانان ما، حال رقابت در ورود به مسائل دنیایی بود. یک نمونه از آن حالات را سنداً بیان می‌کنم تا بدانید. در سال ۵۴ در تهران، بیش از چهارصد کاباره بود و در سال ۵۶ به واسطه این که استقبال روز به روز بیشتر می‌شد، تعداد کاباره‌ها به ۱۳۰۰ رسید؛ یعنی یکباره غوغای عجیبی می‌شود. آن هم در تهران آن زمان که جمعیتش، یک میلیون و پنجاه هزار نفر بود. لذا فحشاء و منکرات زیاد بود.

مطلبی را بیان کردند که صحت و سقم آن را نمی‌دانم، ولی فرض می‌گیریم صحیح باشد؛ چون می‌خواهم نکته‌ای را از آن، استخراج کنم. می‌گویند: می‌خواستند قیمت شیئی مثلاً نان را زیاد کنند، وقتی به شاه می‌گویند، شاه هم می‌گوید: شما بروید مالیات کاباره‌ها و مشروب‌فروشی‌ها را زیاد کنید، این‌ها بخورند و مست کنند و پولش را دیگران بدهند؟! به نظر می‌رسد مالیات این‌ها از همه این افزایش قیمت‌ها بیشتر خواهد بود. لذا معلوم می‌شود که مشروب‌فروشی‌ها و ... در آن زمان خیلی زیاد بوده است.

حالا بعضی از بزرگان و علماء، کارهای زیادی را برای مبارزه با این وضعیت انجام دادند. از جمله مرحوم کافی (رحمة الله علیه) که مهدیه را ساختند و سعی در جذب جوانان داشتند. اما باز هم تغییری حاصل نشد. بعد شروع کردند فیلم‌هایی را در سینماها نشان دادند که - از ساحت قدس شما و مجلس عذر می‌خواهم - در ابتدا اصلاً پوسترهای نیمه عریان را نمی‌زدند، اما در اواخر، دیگر پوسترهایش را هم می‌زدند، منتها بیان می‌کردند که بالای هجده سال بیابند ببینند تا بدین ترتیب مردم را دعوت کنند و مع‌الأسف شلوغ هم می‌شد. یعنی نه تنها تغییر ماهوی در افراد، نبود، بلکه برعکس بود. لذا این که می‌گوییم الهی است، در این‌جا خودش را نشان می‌دهد.

ادعای فلاسفه غربی به معجزه بودن انقلاب اسلامی!

بنده مطالب زیادی را برای این جلسه آوردم که شاید مجال بیان همه آن‌ها را نداشته باشم. از جمله دیدگاه‌های مستشرقین و فلاسفه غربی که از روی سند و با ذکر اسامی آن‌ها بیان خواهم کرد که حتی آن‌ها هم قائل به این مطالب هستند. مانند میشل جانسون که در مورد انقلاب اسلامی بیان می‌کند: می‌توان به طور حتم گفت که انقلاب ایران، یک معجزه، شبیه انقلاب پیامبران بود که نخستین پیروزی مسلمین (نمی‌گوید: پیروزی ایرانیان) بر غرب، از شانزدهم به این طرف محسوب می‌شود. بعد بیان می‌کند: این‌جاست که اسلام، عامل هدایت‌کننده این انقلاب بوده و در حقیقت، کسی در نقش پاپ ما (یعنی امام)، این انقلاب را به وجود آورد. آیا این، یک معجزه نیست؟! (یعنی باز هم سؤال می‌کند و بر این مطلب، تأکید می‌کند که این انقلاب، یک معجزه بوده است). حالا بنده امثال این مطالب را از غربی‌ها جمع‌آوری کردم که إن شاء الله بیان خواهم کرد.

آمدن امام راحل و تحقق آیه شریفه الهی

امام راحل عظیم‌الشأنمان (اعلی الله مقامه الشریف)، آمدند و آیه شریفه ۵۴ سوره مائده محقق شد. حالا دلیل آن را بیان می‌کنم که از روی چه سندی می‌گوییم که در مورد ایشان و این قوم آمده است و آیا این مطلب، وهم و تخیل است و یا در روایات، مطلبی راجع به این موضوع داریم یا خیر؟

در آن آیه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعْرَءَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» [۵].

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»، این آیه، خطاب به اهل ایمان است. یعنی آن‌هایی که مؤمن به پیامبر شدند. چون بعضی از اعراب آمدند که فقط اسلام آوردند و ایمان نداشتند، «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَفْوٌ رَحِيمٌ» [۶]. آن‌ها ادعای ایمان کردند، ولی خداوند فرمود: خیلی از این اعراب، مؤمن نیستند و فقط تسلیم شدند و ایمان ندارند. ایمان یعنی واقعاً قلب را در این راه بسپرد و اعتقاد درونی داشته باشد و نشانه مؤمن بودن، این است که با عمل خودش، نشان بدهد که من، مؤمن هستم، «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ». لذا خیلی از آن‌ها مؤمن نبودند، اما یک عده هم مؤمن بودند و زیر شکنجه‌های طواغیت عالم در آن زمان صبر و مقاومت کردند. مانند بلال که هر چه به او گفتند: بگو اله ما، لات است، عزّی است و ...، قبول نکرد و گفت: لا اله الا الله. این‌ها ایمان داشتند و مؤمنین، یقین قلبی دارند.

حالا خطاب به این اهل ایمان است که می‌فرماید: «مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ»، هر کس از شما مرتد بشود، «عَنْ دِينِهِ»، از دینی که شما به آن، ایمان دارید، «فُسُوفَ»، سوف خودش نشان از آینده است، اما در این جا فاء بر سر آن آمده است که خود فاء، کلمه است و معانی مختلفی دارد. بارها بیان کردیم که کلمه، سه قسم است، اسم است و فعل است و حرف. لذا حرف هم کلمه است و باز هم بیان کردیم که گاه یک کلمه واحد، معانی مختلفی دارد، «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ تَدُلُّ عَلَى مَعَانٍ مُخْتَلِفَةٍ». حالا یکی از معانی فاء بر سر سوف، این است که بعید را بُعد می‌کند. دیگری به معنی محقق است؛ یعنی محقق است که در آینده، این‌طور خواهد شد. لذا یکی به معنی دور را دورتر می‌کند یعنی دوری که شاید شما که مرتد شدید، ندانید. یا شاید منظور از «آمنوا»، کسانی هستند که در طول زمان، ایمان آوردند، نه فقط همان افرادی که در محضر پیامبر بودند، چون سوف دارد.

«فُسُوفٌ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ»، خدا در آینده کسانی را می‌آورد که «يُحْيِيهِمْ وَيُجَبِّتُهُ». حبه، دو طرفه است، هم این‌ها، خدا را دوست دارند و هم پروردگار عالم، آن‌ها را دوست دارد.

شش صفت از قومی که خداوند، وعده پیروزی آن‌ها را داده است

لذا پروردگار عالم می‌فرماید: ای مؤمنین! اگر شما مرتد شدید، خیلی مهم نیست؛ چون قومی را می‌آورم که شش صفت برای آنان وجود دارد:

۱. «يُحْيِيهِمْ»، خدا این‌ها را دوست دارد.

۲. «يُجَبِّتُهُ»، این‌ها هم خدا را دوست دارند.

۳. «أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»، نسبت به مؤمنان، فروتن هستند. یعنی در انقلابی که به وجود می‌آید، این‌ها نسبت به مؤمنین، متواضع خواهند بود و اگر حاکم شدند، نسبت به مؤمنین، متکبر نمی‌شوند.

همان‌طور که امام راحل (اعلی الله مقامه الشریف)، بارها بیان فرمودند که حال مردم را مراقبه کنید. حتی یک مرتبه، وقتی افرادی از آن محله‌های گودنشین به محضر ایشان رفته بودند (خدا حاج میرزا علی اصغر صقار هرندی را رحمت کند، ایشان وقت گرفته بودند و آن‌ها را به محضر امام برده بودند)، ایشان فرموده بودند: من یک موی گودنشین‌ها را به همه کاخ‌نشین‌ها نمی‌دهم.

لذا مؤمنین، عزت‌مند می‌شوند و این افرادی که می‌آیند، در مقابل آنان، فروتن هستند، «أَذِلَّةٌ». چون اگر این افراد، نسبت به مؤمنین، متکبر باشند، از آن طرف نسبت به کافرین، ذلیل می‌شوند. من دارم آیه شریفه را بیان می‌کنم، حالا خودتان تشخیص دهید که در این زمان، چه کسانی نسبت به کفار، ذلیل هستند، اما در مقابل مؤمنین، تازه می‌آیند رجز هم می‌خوانند، به بی‌سوادی هم متهم می‌کنند، می‌گویند: به جهنم بروید و ...

۴. «أَعَزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ»، اما نسبت به کافران، «أَعَزَّةٌ» هستند. در لغت چند معنی دارد که یک معنی آن، در حالتی است که کسی، کسی را محکم بگیرد. البته چهار معنی عزت در قرآن، معلوم و مشهود است که در این جا به معنی سخت‌گیری است. یا حتی این را هم می‌شود بیان کرد که نسبت به کافرین، عزیز هستند؛ یعنی آن‌ها را ذلیل کردند و خودشان عزیز هستند و کافرین را زیر پای خود می‌گذارند. کافر باید بیاید خود را در مقابل مؤمن ذلیل و خوار کند.

۵. «يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»، این‌ها در راه اعتلای این کلمه، مجاهدت می‌کنند.

۶. «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»، از سرزنش سرزنش‌کنندگان نمی‌ترسند.

مثلاً یک عده مدام می‌گویند: شما در محاصره اقتصادی هستید، ذلیل شدید و با همه دنیا درافتادید و ...، اما این‌ها اصلاً برایشان مهم نیست.

تأثیر پیروزی انقلاب الهی بر دیگر ملل

این که بیان کردم، این انقلاب، الهی است، همین است در انتهای آیه می‌فرماید: «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ». البته «وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» نکته دیگری هم دارد و آن، این که اگر این خصوصیات شش‌گانه در آن‌ها بود، حتماً خدا وسعت در کار شما می‌دهد. لذا این که واسع علیم آورده، حکمت دارد. یک نمونه از وسعت در کار شما این است: خدا گواه است اگر در فقر مطلق باشیم، این می‌ارزد که روز گذشته، برای اولین بار، در تلویزیون رسمی و دولتی یمن، اذان تشیع، پخش شد.

سرگین بابورین، سیاستمدار برجسته روسی است. او نکته‌ای را بیان می‌کند، می‌گوید: انقلاب اسلامی، نه تنها یک جنبش بزرگ مذهبی است که نه تنها این تحوّل اساساً بر مذهب به وجود آمد، بلکه یک تحوّل سیاسی است که با ادعای استقلال و آزادی، دیگران را هم به جنب و جوش درآورده است.

اگر دین به ثریا آویخته باشد، مردانی از ایرانیان به آن دست یابند!

ذیل این آیه شریفه، روایتی از وجود مقدّس حضرت باقرالعلوم، امام محمدباقر(ع) بیان شده که در جلد ۵۲ بحارالانوار و همچنین جلد ۲ مجمع‌البیان آمده است. وقتی این آیه، نازل شد، امت پیامبر(ص) تعجب کردند که مگر می‌شود قوم دیگری بیایند و جایگزین ما شوند، ما مؤمن هستیم و با پیامبر(ص) خواهیم ماند!

همان‌طور که می‌دانید وقتی پیامبر(ص) به زیر اعلام کرد که تو انحراف فکری پیدا می‌کنی و در مقابل مولی‌الموالی(ع) که به تعبیری از رفقای صمیمی او هستی، می‌ایستی، او بالا فاصله شمشیرش را درآورد و گفت: یا رسول الله! اگر این‌طور است، مرا بکش. حضرت فرمودند: چنین چیزی محال است؛ چون نمی‌شود قبل از جنایت، قصاص کرد، اما مواظب باش. حالا ما دیدیم که فرزند او به تعبیری آقازاده، (که این کلمه دیگر این‌طور، جا افتاده، ولی غلط است، چون او، باید آقا باشد تا بتوان به فرزندش، آقازاده خطاب کرد. مانند کلمه استعمار که طلب عمران است، اما در سیاست دقیقاً به معنی عکس، کاربرد دارد) چه کار کرد و

زبیر چه شد!

لذا آنان تعجب کردند و گفتند: مگر می‌شود ما که مؤمن هستیم، امت دیگری جایگزینمان شود؟! به پیامبر(ص) عرضه داشتند: این افرادی که می‌آیند، چه کسانی هستند؟! پیامبر(ص) دست مبارک خود را بر شانه حضرت سلمان محمدی زدند و فرمودند: این مردم و قومش. اگر دین در دورترین نقاط جهان باشد، این‌ها حفظ خواهند کرد. «لو كان الدين معلقا بالثرى لتناولته رجال من أبناء فارس»، اگر دین به ثریا آویخته باشد، مردانی از ایرانیان به آن دست یابند.

پیش‌گویی سه قیام ایرانیان در روایت نبوی

حضرت در روایتی دیگر که در جلد ۵۲ و جلد ۵۷ بحارالانوار آمده، از آبائشان نقل می‌کنند تا این که به مولی‌الموالی(ع) می‌رسند و ایشان به نقل از پیامبر(ص) می‌فرمایند: «كأني بقوم قد خرجوا بالمشرق يطلبون الحق فلا يعطونه» [۷] - این روایت، روایت مهمی است که بنده شنیدم در سنن ابن‌ماجه هم هست - ملتی از مشرق زمین قیام می‌کنند که حق را می‌طلبند، اما حق به آنان داده نمی‌شود. «ثم يطلبونه فلا يعطونه»، آنان مجدداً برای حقشان قیام می‌کنند.

دیگر آخرالزمان است و بنده ابایی برای بیان کردن این مطالب ندارم. از سخره دیگران هم نباید هراس داشته باشیم. عبارت «و لا يخافون لومة لائم» که در آن آیه شریفه هم آمده بود، همین است. من به شما مؤمنین بیان می‌کنم که برخی از مطالب را بیان کنید؛ چون در غیر این صورت شما اجازه می‌دهید که آن‌ها با مسخره کردن شما، مانع از بیان حرف‌های حق شوند و شما ببازید. اولین قیامی که در این‌جا بیان می‌فرماید، قیام حاج شیخ فضل‌الله نوری(اعلی الله مقامه الشریف) است که ایشان، در مقابل مشروطیت، بحث مشروعیت را بیان کردند و حق به ایشان داده نشد.

بعد می‌فرمایند: باز هم صاحبان زر و زور، از دادن حق به این‌ها امتناع می‌کنند. این‌ها یک قیام دیگری می‌کنند و باز اجازه داده نمی‌شود. «و اختلف بينهم» که منظور از این اختلاف، بحث آیت‌الله کاشانی و آیت‌الله مصدق است و می‌فرمایند: در این‌جا هم شکست می‌خورند.

بار سوم، این‌ها قیام می‌کنند، ولی سلاح به دوش می‌شوند، «فإذا رأوا ذلك وضعوا سيوفهم على عواتقهم» و سلاح‌هایشان را بر زمین نمی‌گذارند و حقشان را می‌گیرند. یعنی این‌ها قیام می‌کنند، پرچم را به دست می‌گیرند و با سلاح هم هستند.

همان‌طور که می‌بینید تسلیحات نظامی ما هم بحمدلله زیاد شده است. بنده به ضرس قاطع بیان می‌کنم که به هیچ عنوان، دیگر کسی، جرأت حمله به ایران را نخواهد داشت. البته ما نباید تنبلی کنیم، ولی اگر غیر از این شد، بیایید و به بنده بگویید که چرا چنین گفتی.

حضرت می‌فرمایند: «و لا يدفعونها إلا إلى صاحبكم قتلهم شهداء» وقتی این‌ها قیام کنند، انقلاب آن‌ها پابرجاست تا این که صاحبان بیاید و به آن بدهند و کشته‌شدگانشان هم از شهداء هستند. دقت کنید که حضرت می‌فرمایند: «صاحبکم»، نه «صاحبهم»، همان‌طور که بارها بیان کردم، خود حضرات معصومین هم بیان کردند که اگر ما ایشان را درک می‌کردیم، خادم ایشان می‌شدیم، «لو أدرکتہ لخدمتہ أيام حیاتہ».

حضرت در انتها هم می‌فرمایند: «أما إني لو أدركت ذلك لاستبقيت نفسي لصاحب هذا الأمر»، بدانید که اگر من آن زمان را درک کنم جان خود را برای صاحب این امر، حفظ خواهم کرد.

انقلابی که سبب حکومت امام زمان(عج) می‌شود

روایت دیگری هم بیان کنم که این روایت را خود بنده در کتاب سنن ابن‌ماجه دیدم و در کتاب الزام الناصب و غیبت شیخ طوسی و ... هم هست. پیامبر اکرم، خاتم رسل، محمد مصطفی(ص) می‌فرمایند: «يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُؤْطَوْنَ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَةً»، مردمی از مشرق، قیام می‌کنند و زمینه را برای حکومت و تسلط یافتن امام زمان(عج) فراهم می‌کنند.

ایرانی‌ها، اعراب را به اسلام ناب برمی‌گردانند

روایت دیگری هم وجود دارد که خیلی جالب است و ابن‌ابی‌الحدید معتزلی بیان می‌کند. در شرح نهج البلاغه هست که امیرالمؤمنین(ع) داشتند خطبه نمازجمعه می‌خواندند و در بالای منبر بودند، «جاء الأشعثُ إليه و هو على المنبر، فجعلَ يتخطى رقاب الناس حتى قرب منه» أشعث بن قيس وارد شد و بی‌ادب همین‌طور آمد جلوی منبر امیرالمؤمنین(ع) ایستاد. «ثم قال: يا أمير المؤمنين، غلبتنا هذه الحمراء على قريك - یعنی العجم»، چرا این عجم‌ها را دور خودت قرار دادی؟! (منظورش از سرخ‌رویان، همان عجم هستند). امیرالمؤمنین(ع) همین‌طور که ایستاده بودند، «فركض المنبر برجله»، پایشان را بر منبر کوبیدند.

«حتى قال صغصعة بن صوحان: ما لنا و للأشعث! ليقولن أمير المؤمنين عليه السلام اليوم في العرب قولاً لا يزال يذكر»، صغصعة بن صوحان گفت: وای بر ما و أشعث، امروز امیرالمؤمنین(ع) حرفی می‌زنند که دیگر هیچ موقع عرب نتواند آن را فراموش کند. بعد امیرالمؤمنین صحبت کردند و فرمودند: «من يعذرني من هؤلاء الضيافة!»، من چه بگویم به این لندهورها! («الضيافة» یعنی کسانی که هیکل‌مند بی‌خرد هستند، به تعبیر فارسی خودمان که در کتاب معین آمده، به آن‌ها، لندهور می‌گوییم). واقعاً امیرالمؤمنین(ع) مظلوم است. یک بی‌خرد آمده و وقتی ایشان دارند خطبه می‌خوانند، این‌چنین به ایشان اهانت می‌کند. آن هم امیرالمؤمنین(ع) که جرج جرداق مسیحی - که خدا او را رحمت کند - می‌گوید: ای کاش امروز بود و علماء می‌آمدند از او سؤال می‌کردند. خود حضرت هم در جایی فرمودند: «سلوني قبل أن تفقدوني». یا این که فرمودند: من طرق آسمان‌ها را برای شما بهتر از طرق زمین بیان می‌کنم. امروز که انسان‌ها تا حدودی به علم نحوم پی بردند، دیدند آن‌چنان غوغایی است که مغز انسان سوت می‌کشد. راه شیر، منظومه‌ها و... و... اما امیرالمؤمنین(ع) در آن زمان فرمودند: من تمام این‌ها را بهتر از راه‌های زمینی برای شما می‌گویم. آن، علم مطلق خدا بود که معلوم است علم لدنی است. پیامبر(ص) فرمودند:

«أنا مدينة العلم و على بابها».

حضرت در ادامه فرمودند: «يَتَمَرَّغُ أَحَدُهُمْ عَلَى فَرَاشِهِ تَمَرَّغُ الْحِمَارِ»، این‌ها کسانی هستند که مانند خر در بسترهایشان غلت می‌خورند. آن شخص این‌قدر امیرالمؤمنین(ع) را عصبانی کردند که حضرت، خطبه‌ای در شأن خود آن‌ها خواندند.

آقای رفیق دوست می‌گفت: وقتی امام آمدند، از فرودگاه که بیرون آمدیم، یکی از آن افراد لات و هیכלی جلو آمد و مدام می‌گفت: امام نبودی، ما خواهر و مادر این‌ها را فلان کردیم و ... به او می‌گفتم ساکت باش، باز حرف‌های خود را تکرار می‌کرد. تا این که امام به ما گفت: او را رها کنید، او هم دارد عبادت خودش را می‌کند. جوان و لات است، حالا امام را هم دوست دارد و این‌گونه حرف می‌زند. حالا امیرالمؤمنین(ع) هم دیدند این‌ها یک مشت حمار هستند، باید با همان حالت حماری با آن‌ها صحبت کنند.

«و يَهْجُرُ قَوْمًا لِلذِّكْرِ»، از قومی دارند بدگویی می‌کنند که ذکر خدا را می‌گویند. یک تعبیر دیگر آن را هم بیان کنم، آیت الله ادیب اصفهانی ذیل این روایت می‌فرمایند: منظور از قومی که ذکر خدا را می‌کنند، همین ایرانی‌ها هستند. بعد هم می‌فرمایند: و قومی که خدا ذکر آن‌ها را کرده و بعد هم آیه‌ای را که بیان کردیم، تلاوت می‌کنند.

بعد حضرت می‌فرمایند: «أَفَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْرُدَهُمْ» شما به من امر می‌کنید که من این‌ها را طرد کنم؟! «مَا كُنْتُ لِأَطْرُدَهُمْ فَأَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ!» اگر بخواهم این را طرد کنم، من هم از جاهلین هستم. من مثل شما جاهل نیستم که این‌ها را ترک کنم.

«أَمَا وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَ بَرَأَ التَّسْمَةَ، لِيَضْرِبَتْكُمْ عَلَى الدِّينِ عَوْدًا كَمَا ضَرَبْتُمُوهُمْ عَلَيْهِ بَدْءًا» حضرت می‌فرمایند: این‌ها کسانی هستند که شما مسلمانان، این عجم‌ها را برای دین آزار کردید، یعنی با این‌ها جنگیدید و این‌ها را آوردید. اما این‌ها برای بازگرداندن شما به اصل دین، با شما می‌جنگند. یعنی می‌فرمایند: این‌ها با شما می‌جنگند تا شما را به اسلام ناب محمدی - به تعبیر امام راحل - برگردانند. پس معلوم می‌شود این انقلاب، انقلاب الهی است.

قومی که به واسطه روح الله با هم دوست می‌شوند!

من روایتی را بیان کنم که اگر وقت شد، بعضی از اشعار و پیشگویی‌های شاه نعمت‌الله ولی را هم بیان می‌کنم که خیلی زیبا راجع به این انقلاب بیان می‌کند. حتی به یک نوعی اسم امام را هم در آن زمان می‌آورد.

یک روایت شریفه دیگر در این زمینه هست که خیلی زیباست و در کتاب اهل جماعت آمده که اختلافی با هم دارد که حالا اگر وقت بود، بیان خواهم کرد.

«حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَالِمٍ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى بْنِ زُرَيْسٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ نَصْرِ بْنِ مُزَاهِمٍ وَ ابْنِ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي دَاوُدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَرِيكٍ» سند این روایت خیلی عالی است و از این افراد تبیین می‌کند تا به وجود مقدس امام باقر(ع) می‌رسد که حضرت می‌فرمایند: «أَقْبَلَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ الزُّبَيْرُ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ فَجَلَسُوا بِفَتَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَخَرَجَ إِلَيْهِمُ النَّبِيُّ وَ انْقَطَعَ شِسْعُهُ فَرَمَى بِنَعْلِهِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فَقَالَ إِنَّ عَنْ يَمِينِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ قَوْمًا عَلَى مَتَابِرٍ مِنْ ثَوْرٍ وَ جُوهُهُمْ مِنْ ثَوْرٍ وَ ثِيَابُهُمْ مِنْ ثَوْرٍ تَعْشَى أَبْصَارَ النَّاطِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ قَالَ أَبُو بَكْرٍ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَسَكَتَ فَقَالَ الزُّبَيْرُ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَسَكَتَ فَقَالَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَسَكَتَ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ ص هُمْ قَوْمٌ تَحَابُّوا بِرُوحِ اللَّهِ عَلَى غَيْرِ أُنْسَابٍ وَ لَا أَمْوَالٍ أَوْلَيْكَ شِيعَتُكَ وَ أَنْتَ إِمَامُهُمْ يَا عَلِيُّ».

آیت‌الله حاج شیخ عباسعلی ادیب اصفهانی هم در مورد این روایت مطالبی دارند که بیان خواهم کرد. ایشان، یکی از عرفای عجیب در اصفهان بود و کسی بود که بیان کرد: امام قیام می‌کند و روح‌الله، ایشان است. بیان کرد: بهشتی، واقعاً بهشتی است و به شهادت می‌رسد.

ابوبکر و عمر و زبیر و عبدالرحمن بن عوف در خانه پیامبر(ص) نشسته بودند، پیامبر(ص) هم از خانه خود بیرون آمدند و در جمع آنان نشستند. یک بند کفش حضرت کنده شد، امیرالمؤمنین(ع) گفتند: بدهید تا من، آن را درست کنم و حضرت دادند.

بعد حضرت فرمودند: از جانب راست خدای متعال یا عرش، مردمی از ما هستند که این‌ها بر کرسی‌های نور هستند؛ صورت‌هایشان، نور است؛ لباس‌هایشان، نور است؛ نور آن‌ها طوری است که چشم بینندگان، غیر از خودشان را پر می‌کند. یعنی هر کسی می‌بیند، متعجب می‌شود که این‌ها چه کسانی هستند؟! ابوبکر گفت: این‌ها چه کسانی هستند؟! حضرت، سکوت کردند. زبیر پرسید، حضرت سکوت کردند. عبدالرحمن پرسید، حضرت سکوت کردند. امیرالمؤمنین سؤال کردند، حضرت فرمودند: «هُمْ قَوْمٌ تَحَابُّوا بِرُوحِ اللَّهِ»، این‌ها کسانی هستند که به واسطه روح‌الله (باء معانی مختلفی دارد که در این‌جا به معنی «مع» محسوب می‌شود) با هم دوست می‌شوند، منظور از دوستی در این‌جا وحدت هم هست، چون کسانی که با هم دوستی می‌کنند، یگانه هم می‌شوند. دوستی‌شان هم براساس نژاد و مال نیست. قوم‌گرا نیستند. جالب است ما هم ترک داریم، هم فارس، هم عرب، هم سیستانی و ... فقط یک خصوصیت دارند، این‌ها شیعه امیرالمؤمنین هستند. پیامبر می‌فرمایند: «أَوْلَيْكَ شِيعَتُكَ وَ أَنْتَ إِمَامُهُمْ يَا عَلِيُّ»، این‌ها شیعه تو هستند و تو امام آن‌ها هستی، ای علی!

آقای شریعتمداری در این‌جا بیان فرمودند، من از دوستان سؤال کردم که این مفتی مصری کیست؟ اسمش را گفتند که بزرگترین مفتی مصر است. او گفته: شیعه که طبیعی است پیروز است، اصلاً همه چیز در آینده به دست شیعه است. این، یک نکته بسیار مهم است.

جالب است می‌فرماید: این‌ها کسانی هستند که می‌آیند، ولی به واسطه روح الله با هم دوستی می‌کنند. بعضی گفتند: این روح الله یعنی رحمت خدا. آیت‌الله حاج شیخ عباسعلی ادیب اصفهانی در توضیح این مطلب می‌فرمایند: روح الله نام است و شما نمی‌توانید عنوان صفت بیان کنید. نام است و به جز نام، چیز دیگری نیست. و همان کسی است که بیان می‌کند: «رَجُلٌ مِنْ

اهل قم يدعوا الناس الى الحق».

بعد ایشان در آن زمان که امام قیام کرد، به آیت‌الله خادمی اصفهانی که بعدها رئیس حوزه علمیه شد و چند تن از علماء بیان کرد: از اصفهان یک مقدار پیاده بیرون برویم (عکس آن زمان پیاده‌روی‌شان هم هست و می‌توانید ببینید). گفته بودند: چرا پیاده برویم؟ گفته بود: آقا! روایت گفته که چه کسی می‌آید، به اسم گفته است.

حالا می‌خواستیم مطالب دیگران را هم راجع به این انقلاب بیان کنیم که دیگر به زمان تکبیر نزدیک شدیم.

تو، آن سید موعودی هستی که به ما وعده داده شده!

این انقلاب، الهی است. پس انقلابی مانند دیگر انقلاب‌ها مانند روسیه و فرانسه و ... نیست. یعنی چهارمین انقلابی است که بین این انقلاب‌های الهی به وجود آمده و همان چیزی است که طبق روایت «للمهدی سُلْطَانُهُ»، باعث حکومت آقاخانمان، حضرت حجت بن الحسن المهدی (عج) می‌شود. شک در این مطلب، یعنی بی‌دینی.

خدا گواه است ما همین‌طوری در این زمان به دنیا نیامدیم. پروردگار عالم همه ما را در عالم ذر جمع کرد و بیان فرمود: «ألسنت برئکم»، همه هم گفتیم: «بلی»، منتها بلی‌ها با هم متفاوت بود. ما از صلبی به صلبی دیگر آمدیم تا در این زمان متولد شدیم. چرا هزار سال پیش دنیا نیامدیم؟! چرا پانصد سال پیش دنیا نیامدیم؟! چرا در این زمان آمدیم؟!!

امام بیان فرمود: من به جرأت می‌گویم که مردم ما از مردم صدر اسلام بالاتر و بهتر هستند. خوبترین‌ها، الآن هستند و بدترین‌ها هم الآن هستند. هر کس با این انقلاب مخالفت کند، بدبخت است. منتها یک مطلب این است که این انقلاب، امام دارد. حتی تعیین امام خامنه‌ای هم الهی است.

سردار آقاخانی و حاج آقا ولایی الآن هستند. ایشان می‌گفتند: حاج آقا وفایی، آیت‌الله مولوی را در مجلسی که در حرم امام رضا بود و حضرت آقا تشریف‌فرما شده بودند، آوردند. ایشان، در آن کبر سن و با لرزش دست و ...، تا آقا را دیدند، سر خود را بالا آورده و فرمودند: من شهادت می‌دهم که تو، آن سید موعودی هستی که به ما وعده داده شده و همه سکوت کردند. آقا هم انکار نکردند، خندیدند و دست خود را باز کردند و ایشان را در آغوش گرفتند و گفتند: من هم شهادت می‌دهم که شما، بقیه‌السلف ما هستید.

مطالب دیگری هم هست که بدانیم حضرت آقا، سید حسنی است که حالا برای وقت دیگری باشد.

پروردگارا! ما را هشیار و بیدار بگردان.

پرچم این انقلاب را که انقلاب مهدوی است، به صاحب اصلی‌اش برسان.

نائب امام زمان محافظت بفرما.

خدایا! عزیزان ما را در همه جهات پیروز بگردان.

[۱]. رعد / ۱۱.

[۲]. نازعات / ۲۴.

[۳]. توبه / ۳۶.

[۴]. انبیاء / ۹۲ و مؤمنون / ۵۲.

[۵]. مائده / ۵۴.

[۶]. حجرات / ۱۴.

[۷]. الغیبة للنعمانی : ۵۰/۲۷۳